

حرف اول

مهم نیست، که گفته، ببینیم چه گفته!



داشت که بتوانیم یک باشگاه، یک سازمان و یا یک خانه سالمندان برای خود تاسیس کنیم؟ همانطور که قبلاً نیز گفته شد کار گروهی نیاز به وجود ویژگیهایی چون «اعتماد به یکدیگر»، «تحمل انتقاد»، «احترام به نظر مخالف»، «پذیرفتن اشتباهات خویش»، «احساس مسئولیت و وظیفه شناسی»، «رعایت قوانین و مقررات»، و بالاخره «ارحح دانستن منافع جمع بر منافع شخصی یعنی عشق به پیشرفت جمع و نه مطرح کردن و اثبات برحق بودن خود» دارد و این ویژگیها معمولاً در افرادی چون ما که در نظامهای پدرسالاری و دیکتاتوری پرورش یافته ایم دیده می شود. بهمین علت است که می بینیم بیشتر نهادهای فرهنگی چون روزنامه ها، نشریه ها، و ایستگاههای رادیویی یا تلویزیونهای ایرانی که در خارج از کشور فعالیت دارند معمولاً توسط یک و یا حداکثر دو نفر که یکی رئیس و دیگری نایب رئیس و یا منشی است اداره می شود و این دقیقاً همان الگویی است که در طول تاریخ ارباب رعیتی و در تحت نظامهای پدر سالاری - و نه انسان سالاری - بر ما حاکم بوده و وجود خود را به نوعی در تقریباً یکایک ما تثبیت نموده است. علت موفقیت های فراوان تر ما در ورزشهای انفرادی چون کشتی و وزنه برداری و عدم موفقیتمان در ورزشهایی چون فوتبال که نیاز به کار جمعی دارد نیز دلیلی بر همین ادعاست.

ممکنست چنین نتیجه بگیریم که تاسیس مراکز مذکور در فوق نیز فقط از طریق یک یا دو نفر میسر خواهد بود. آری اما بشرطی که این فرد یا افراد از دو ویژگی بسیار اساسی برخوردار باشند اول اینکه به مخالف گوئی ها، تهمت ها و برچسب هائی که از جانب هموطنان بر آنها خورده می شود وقعی نهند و مهمتر از آن اینکه دارای آنچنان سلامت نفس و وسعت نظری باشند که در صورت موفقیت در دایر نمودن باشگاه، خانه سالمندان و یا خانه همیاری درب آنرا نه بر گروهی خاص که بر تمامی ایرانیان از مسلمان، مسیحی، بهایی، شیعه و سنی گرفته تا حزب الهی، چپی، مجاهد و سلطنت طلب و غیره بگشایند. که این خود امری اگر نه محال که بسیار بعید می نماید. هر چند اگر این مهم نیز صورت بگیرد این خطر وجود دارد که افراد متعصب و وابسته به گروههای نامبرده حضور یکدیگر را تحمل نکرده، و در این مکانها به بحث و جدل و برخوردهای فیزیکی با هم پردازند. و در اینصورت به دخالت پلیس و نهایتاً به بسته شدن آنها خواهد انجامید. بهمین دلیل است که من فوری ترین کارها را برای گروهها و انجمنهایی که نام فرهنگ (بقیه حرف اول) چه در خود و چه با خود حمل می کنند - مانند نشریات، رادیو و تلویزیون، گروههای فرهنگی و سیاسی و هر کسی که داعیه عشق به ایران و ایرانی را دارد- شناسایی این ویژگیهای اخلاقی در خود و در جامعه، آگاه کردن مردم از وجود آنها بعنوان عامل بازدارنده کارهای جمعی و سپس یافتن راههایی برای تعدیل این خصوصیات می دانم. هیچ کار فرهنگی در این برهه از زمان اضطراری تر و حیاتی تر از اصلاح فرهنگ اخلاقی ما نیست و تا این مشکل حل نشود داشتن خانه ایرانیان، باشگاه ایرانیان، خانه سالمندان ایرانی و حتی قبرستانی برای ما در این دیار غربت در حد یک آرزو خواهد ماند.

در مدت کوتاهی که عضو هیأت مدیره یکی از انجمنهای فرهنگی- ادبی سیدنی بودم به این باور رسیدم که آن چه مانع پیشرفت فرهنگی ما می شود خود ما هستیم چرا که:

- هیأت مدیره ای از طریق انتخابات تشکیل داده بودیم، اما قوانین و مقرراتی که پس از بحث و گفتگوی فراوان در هیأت مدیره تصویب می شد در مهمانیهای بعضی از اعضای هیئت مدیره که معاشرتهای گسترده تری داشتند ملغی می گردید. (رجحان رابطه بر ضابطه و بعبارت ساده تر مقدم داشتن نظرات دوست و قوم و خویش بر قوانین و مقررات).

- مسئولیت برنامه ریزی را به یک شخص می سپردیم، اما چون اعضای هیأت مدیره نمی توانستند به دوستان قدیمی و آشنایانی که باهم سر یک سفره نشسته بودند و خواهان اجرای برنامه بودند «نه» بگویند، گاه در شبهای برگزاری برنامه با ازدیاد سخنان یا هنرمند روبرو می شدیم و متعاقب آن بحث و تنش بین اعضا و ایضا دلگیری عده ای که نتوانسته بودند به پشت میکروفون بروند.

- پس از این که برنامه را با زحمت زیاد و با قرار قبلی با هنرمندان و سخنرانان و شعرخوانان تنظیم می کردیم، یکی از قطار جا می ماند، یکی یادش می رفت که برنامه ای داشته و یا اینکه یکی عمدا دیر می آمد تا وقتی همه مدعوین آمده بودند او را به پشت میکروفون بخوانند. (بدقولی، بی توجهی به زمان، عدم احترام به جمع، نیاز مبرم به مطرح شدن)

- وقتی اطلاع می دادیم که ساعت هشت برنامه را شروع می کنیم مدعوین از هشت و ربع شروع به آمدن می کردند. ساعت شروع برنامه را به هشت و ربع تغییر می دادیم مدعوین از هشت و نیم می آمدند، هر چه ساعت را عقب می کشیدیم مردم هم به همان نسبت دیرتر می آمدند. (وقت شناسی)

- اگر سخنرانان یا شعرخوانان از وقتی که به آنها تخصص یافته بود بیشتر صحبت می کردند مدیر برنامه نمی توانست به آنها تذکر دهد، چرا که می ترسید به آنها بر بخورد. وقتی چند تن مراعات زمان را نمی کردند وقت به عده ای دیگر که از قبل خود را آماده کرده بودند نمی رسید و موجب دلخوری و تنش می گردید. (خودمحوری، عدم رعایت زمان، عدم تحمل انتقاد، شخصی گرفتن مسایل، حساسیت و زودرنجی و ترس از دلگیر شدن دیگران)

- اگر کسی برنامه خسته کننده و غیرمفیدی ارائه می کرد بهمان دلایل فوق هیچ کس نمی توانست موضوع را با او در میان بگذارد، نه دست اندرکاران و نه مدعوینی ناراضی.

- جهت رفع این مشکل برگه نظرخواهی تهیه کردیم تا مردم فقط با گذاشتن علامت و بدون ذکر نامشان آنرا پر کنند شاید با استناد به آن بتوانیم از اجرای مجدد برنامه های نه چندان خوب جلوگیری نماییم. از میان صد تا دویست نفر مدعو، بیش از بیست نفر برگه نظرخواهی را که پر کردن آن تنها در یکی دو دقیقه میسر بود تکمیل نمی کردند. اما همین جماعت موقع برگشت به منزل یا صبح روز بعد با تلفن ساعتها در مورد بد بودن بعضی از برنامه ها بایکدیگر صحبت می نمودند و حتی عده ای به اعضای هیأت مدیره تلفن و از برنامه ها گلّه می کردند. (جدی نگرفتن کارها، ترس از شناخته شدن توسط دست خط و یا رنگ جوهر خودکار و شاید نیز عشق به غیبت کردن!).

حال این سوال برای ما مطرح می شود که وقتی برای یک برنامه چهار ساعته در یک ماه آنهم بدون داشتن هیچ منفعت مالی با چنین مشکلاتی روبرو هستیم چگونه می توان انتظار